

مجله زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال پنجم - پاییز و زمستان ۱۳۸۶

زن از نگاه سعدی (در بوستان و گلستان)

دکتر جمیله کدیور*

استادیار گروه مطالعات خانواده دانشگاه الزهرا

چکیده

بررسی اشعار و حکایت های بوستان و گلستان شاعر بزرگ ایران، سعدی شیرازی با هدف بررسی تبیین نگاه شاعر به زن (اعم از همسر، مادر، معشوقه و یا جنس زن به طور کلی) اهتمام اصلی نویسنده در نگارش این مقاله بوده است.

هرچند شاید نتوان به صرف تحلیل و تفسیر محتوای اشعار و حکایت های سعدی به کنه ضمیر شاعر نسبت به زنان پی برد، ولی می توان ادعا کرد که یکی از بهترین راههای شناخت نوع نگرش شاعر نسبت به این مقوله در زمانه ی کمبود منابع در این زمینه، بررسی آثار منظوم و منثور شاعر است. به رغم تناقض ضمنی در برخی اشعار و حکایت ها در این رابطه (همچون بسیاری از اشعار و حکایت ها در

* E-mail: Kadivar@ maktuob.net

تاریخ پذیرش: ۸۶/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۸۶/۱/۱۸

زمینه ی موضوعات دیگر) که امری طبیعی به نظر می‌رسد، می‌توان خطوط کلی نگاه سعدی را در رابطه با زنان مورد بررسی قرار داد.

واژگان کلیدی: سعدی، بوستان، گلستان، زن، همسر، مادر، عشق، مشورت.

مقدمه

بررسی و مقایسه ی حجم کتب، مقالات و نقدهای آثار ادبی موجود، مبین این واقعیت است که سعدی در قیاس با سایر شاعران بزرگ دیگر، میزان کمتری از این مجموعه‌ها را به خود اختصاص داده است. هرچند طی سال‌های اخیر به همت بنیادهای فرهنگی نظیر بنیاد فارس شناسی و بنیاد سعدی شناسی سعی شده این کمی و کاستی تا حدودی مرتفع گردد، ولی هنوز تا ادای دین به اندیشه و کلام سعدی راه درازی در پیش روست.

پرداختن به برخی موضوعات تکراری ملال آور از یک سو و عدم پردازش به مقولات مهم از سوی دیگر در رابطه با آثار سعدی از جمله موضوعات قابل تأمل است. از جمله موضوعاتی که علی‌رغم بررسی فراوان نگارنده، کمتر کتاب و مقاله‌ای پیرامون آن یافت شد، موضوع «زن از نگاه سعدی» است.

با توجه به آنکه در کلیات اشعار و مطالب متنوع در این زمینه وجود دارد، به نظر می‌رسد تحلیل سروده ی سراینده و نثر درخشان در دو کتاب ارزشمند گلستان و بوستان، گامی کوچک در راه شناخت اندیشه‌های شاعر بزرگ ایران باشد.

این نوشتار به تعبیر علی دشتی به دنبال «سعدی تاریخی» نیست، بلکه به دنبال سعدی‌ای است که گلستان را نوشته، بوستان را به نظم درآورده، و قصاید ارزنده و غزلیات بی‌مانندی سروده است. دشتی بر این باور است که «اساساً سعدی حقیقی آنست که از این آثار سر بیرون می‌آورد. تمام تفحص‌ها در اطراف زندگی مرد بزرگی برای شناختن قیافه ی حقیقی و باز یافتن روح و فکر اوست و این مقصود از گفته‌ها و نوشته‌های شاعر و نویسنده بهتر صورت می‌گیرد.

از کوزه همان برون تراود که در اوست. تراوش های روح سعدی بهتر از هر کتاب تاریخی او را به ما نشان می دهد.» (دشتی، ۱۳۶۴: ۶۳)

سعدی و چرایی برخی تناقض‌ها

نگارش پیرامون «زن» همچون بسیاری مقوله‌های دیگر منشور و منظوم سعدی از جهاتی ناهماهنگ و ناهمگون است. این ناهماهنگی عمدتاً به دلیل تأثیر پذیری از حالات و شرایط خاص زمانی و مکانی مطالب می‌باشد، به عبارت دیگر، باید مستقیماً به اندیشه و نظر سعدی پرداخت. درباره ی نظر او سخن گفت و نه در «پیرامون» او. بررسی‌های سنتی معمول از جمله نسخه شناسی‌ها و جستجو در شکل و شمایل واژه‌ها، ضمن ارزش فراوان، بیشتر بحثی پیرامونی است و راهی به مقصود نمی‌برد. مثل بحث معروف «کشتی نشستگان» و «کشتی شکستگان» که داوری گفت:

برخی شکسته خوانند، برخی نشسته خوانند چون نیست خواجه حافظ معذور دار ما را
شاهرخ مسکوب در بررسی حافظ می‌گوید: گاه حافظ‌شناسی‌ها مثل تشریح جسم زنده
شاعر است. در تشریح آنان سخت روح شعر تیر می‌کشد و می‌رود. این نظر در رابطه با برخی
سعدی‌شناس‌ها نیز صدق می‌کند!

تنوع مطالب و گاهی تناقض آراء نسبت به مسأله ی زن در آثار سعدی شاید نشانه ی آن
است که آرای سعدی در این رابطه از یکسو بیانگر اوضاع روحی و اخلاقی زمانه ی خود و
منعکس‌کننده ی طرز فکر مردم و عرف حاکم نسبت به زنان است و از سوی دیگر نگرش را که
در گذار زمان و تجربه فرهنگ‌ها و آرای مختلف در نتیجه ی جهانگردی سی‌ساله‌اش حاصل و
آبدیده شده است، به نمایش می‌گذارد.

از طرف دیگر می‌توان این تعارض را نشانه ی آن دانست که این حکایت‌های منظوم و
منثور در گلستان و بوستان نشأت گرفته از سال‌های متمادی است که شاعر در طول حیات خود

آنها را تجربه کرده و به نظم یا نثر درآورده است و مثل بسیاری موضوعات دیگر که شاید نظام لازم را نداشته، در این زمینه هم می‌توان همین دلیل را اساسی دانست.

سعدی شخصیتی است که در روزگار پر ماجرای می‌زیسته است. از آن جمله می‌توان به جنگ‌های صلیبی، دو موج عظیم حمله مغول و کشمکش‌های مداوم خانمان برانداز برای هر دو سو در داخل ایران اشاره کرد و دوم این که نوشته‌های او بویژه بوستان و گلستان حاوی بخش عمده‌ای از حکایات و اشارات ظاهراً خود زندگی نامه نویسی او است. (جسی ام دبلیو دیکنز، ۱۳۸۳: ۷۱۹) بر این اساس، زندگانی سعدی در ناامنی و آشوب مداوم سپری شده است... صرف‌نظر از اینکه این حادثه‌ها چه اهمیت سیاسی، اقتصادی و فاجعه انسانی داشته، تأثیر اخلاقی و روانی آن در خود انگار جامعه‌ی اسلامی غیرقابل تردید است. (همان: ۵۲)

به اعتقاد بسیاری از سعدی‌شناسان، در شناسنامه‌ی سعدی از لقب اکتسابی او که بگذریم، تکلیف هیچ چیز دیگر روشن نیست. گذشتگان در ثبت نام و کنیه و لقب سعدی دقت لازم را به کار نبرده‌اند... همین تردید و ابهام درباره‌ی تاریخ وفات، دوران زندگی و بخصوص تاریخ تولد سعدی نیز دیده می‌شود. (موحد، ۱۳۷۳: ۲۴)

به اعتقاد ضیاء موحد، شاید یکی از دلیل‌هایی که از زندگی شخصی شاعران کلاسیک برخلاف شاعران مدرن اطلاع مؤثقی نداریم، همین کم‌رنگ بودن و در واقع بیرنگ بودن زندگی شخصی آنان در برابر سلطه‌ی سنت و فرهنگ باشد. هر اثر کلاسیک ادامه‌ی اثر یا آثار کلاسیک دیگر است و آنچه آن را از آثار مشابه متمایز می‌کند، من شخص‌ی شاعر نیست، بلکه قدرت او در به کارگیری و تکامل بخشیدن به معیارها و روش‌های هنری است که به ارث برده است. (همان: ۳۴)

تاریخ ولادت او را به قرینه‌ی سخن او در گلستان در حدود سال ۶۰۶ هـ. ق و تاریخ وفاتش را بین سال‌های ۶۹۰ تا ۶۹۵ دانسته‌اند. در کودکی یتیم شد. مقدمات ادبی و شرعی را در شیراز آموخت و سپس برای ادامه‌ی تحصیل به بغداد رفت. این سفر مقدمه‌ی سفرهای طولانی دیگر وی بود که گویا در سال ۶۲۱ - ۶۲۰ هجری اتفاق افتاد. وی اشاره‌ای دارد به زمان خروج خود

از فارس در هنگامی که جهان چون موی زنگی در هم آشفته بود. سفر سعدی مقارن سال ۶۵۵ با بازگشت به شیراز پایان یافت. (صفا، ۱۳۷۳: ۵۹۸ - ۵۹۳) بوستان را به سال ۶۵۵ و گلستان را در بهار ۶۵۶ می‌آفریند. (موحد، ۱۳۷۳: ۶۱)

سعدی؛ زندگی، زن

ضیاء موحد بر این باور است که از آثار سعدی نمی‌توان احوال شخصی و زندگی او را استخراج کرد. حتی در مورد معناهایی که ظرف بیان چنین اجازه‌ای را بدهد. (همان: ۴۳) برخلاف این نظر موحد، سعدی‌شناسان دیگر معتقدند فلسفه‌ای که در هنر سعدی به کار رفته است، فلسفه‌ی زندگی است (زرقابی، ۱۳۶۳: ۳۰) و سعدی سخنگوی زندگی است. (همان: ۹۳) و بر این باورند که شعر سعدی آینه‌ی زندگی اوست. (همان: ۱۰۴)

به عبارت دیگر سعدی شاعری است که می‌توان از مطالعه‌ی دیوان او و آنچه تذکره‌نویسان درباره‌ی او نوشته‌اند شمه‌ای از سبک زندگی و افکار او را به دست آورد. مثلاً می‌توان دانست که وی در جوانی از شیراز خارج شده است... و بالاخره بعد از مسافرت‌های طولانی به شیراز برگشته و در خانقاهی ساکن شده و نزد پادشاهان و امیران معزز و محترم بوده است... (حبیب‌اللهی «نوید»، ۱۳۷۵: ۸۷) و شاید بتوان در خلال اشعار و حکایت‌های مثنوی او در بوستان و گلستان رد پایی از زندگی شخصی او و نگاهی که به زن داشته، به دست آورد. نقیصه‌ای که متأسفانه به رغم نگارش کتب و مقالات متعدد پیرامون سعدی و آراء و نظرات او در ابواب مختلف توسط سعدی پژوهان و صاحب‌نظران مورد بی‌توجهی واقع شده است و این نوشتار درصدد است که در حد ممکن بدان بپردازد.

جلال خالقی مطلق می‌نویسد: اگرچه سعدی گلستان را به هشت و بوستان را به ده باب تقسیم کرده است، ولی بیشتر حکایات این کتاب را می‌توان زیر سه عنوان کلی تقسیم‌بندی کرد: ۱- حکایاتی که در خویش‌شناسی و تهذیب اخلاق فردی نگارش یافته.

۲- دسته‌ای که موضوع آنها تدبیر منزل و بویژه تعیین وظیفه‌ی اعضای جامعه نسبت به یکدیگر است.

۳- آنهایی که درباره سیاست مدن، چه شیوه‌ی برخورد افراد جامعه با یکدیگر و چه آیین کشورداری و وظیفه‌ی دستگاه دولت (فرمانروا و کارگزاران او) نسبت به کشور و مردم نوشته شده‌اند. (خالقی مطلق، بی تا: ۱۰۵)

در این نوشتار ما بر آنیم که به دومین عنوان این تقسیم‌بندی، بویژه مسأله‌ی زن از نگاه سعدی در خانه و جامعه پردازیم.

در مجموع حکایات گلستان ۱۳ بار زنان به عنوان دختر، مادر، مادرزن، زن جوان، پیرزن، زن صاحب جمال، ماهرو، کنیزک چینی،... آمده است. (متینی، ۱۳۷۵: ۹۴۲) این درحالی است که رویکرد اصلی سعدی نسبت به زنان را شاید بتوان در بوستان به دلیل تنوع بیشتر اشعار، بهتر از گلستان به تصویر کشید.

در این مجال مختصر بر سر آن نیستیم که به ذکر اشعار و سروده‌های شاعر در رابطه با زنان مشهوری چون زلیخا و لیلی و... پردازیم، بلکه آنچه هدف اصلی این نوشتار است، نگاه اصلی سعدی به جنس زن می‌باشد.

در ادامه به خطوط و محورهای اصلی نگاه سعدی در بوستان و گلستان به مقوله‌ی زن اعم از مادر، همسر، معشوق و یا زن به طور کلی خواهیم پرداخت:

در مدح مادر

سعدی در اشعارش از مهر مادری به گونه‌ای دلنشین سخن گفته، از جمله در حکایت زیر:
وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم، دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت:
مگر خُردی فراموش کردی که درشتی می‌کنی؟

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ‌افکن و پیلتن
گر از عهد خردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش‌من

نکردی درین روز بر من جفا که تو شیرمردی و من پیرزن
(سعدی، ۱۳۷۹: گلستان / ۱۳۷)

یا در ابیات زیر:

کنار و بر مادر دلپذیر بهشت است و پستان در او جوی شیر
درختی ست بالای جان پرورش ولد میوه ی نازنین در برش
نه رگ های پستان درون دل است پس از بنگری شیر، خون دل است
به خویش فرو برده دندان خویش سرشته درو مهر خونخوار خویش
(سعدی، ۱۳۷۹: گلستان / ۱۳۷)

در ذم مادرزن

سعدی در حکایتی در گلستان، در نکوهش مادر زن می نویسد:

یکی را زنی صاحب جمال جوان درگذشت و مادرزن فرتوت به علت کابین در خانه
متمکن بماند و مرد از مجاورت او به جان رنجیدی و از مجاورت او چاره ندیدی تا گروهی
آشنایان به پرسیدن آمدندش. یکی گفتا چگونه ای در مفارقت یار عزیز. گفت نادیدن زن بر من
چنان دشوار نیست که دیدن مادرزن. (سعدی، ۱۳۷۹: گلستان / ۴۹۸)

این حکایت از دو جهت قابل توجه است:

دشواری دیدن مادر زن و نه چندان دشواری تحمل مرگ همسر صاحب جمال! دو پرسشی
که شاعر به چرایی آنها پاسخ نمی گوید و حکایت را به گونه ای طنزگونه بیان می کند.

همسر

از حکایات و اشعار سعدی در بوستان و گلستان می توان به دو ازدواج وی علم پیدا کرد.

ازدواج اول، ازدواجی است اجباری و به تعبیر هانری ماسه «با زنی بدخوی و ستیزه‌روی که بحق او را نوه ی دختری زن سقراط می‌توان نامید.» (ماسه، ۱۳۶۹: ۴۴ - ۴۳) اگر چه برخی از محققان، نوشته های هانری ماسه را عمیق و محققانه ندانسته اند. (افشار، ۱۳۵۳: گلستان / ۱۴۱) می‌نویسد:

...بر حالت من رحمت آورد و به ده دینار از قیدم خلاص کرد و با خود به حلب برد و دختری که داشت به نکاح من درآورد، به کابین صد دینار. مدتی برآمد. بدخوی، ستیزه‌روی نافرمان بود. زبان درازی کردن گرفت و عیش مرا منغص داشتن.

زن بد در سرای مرد نکو هم در این عالم است دوزخ او
زینهار از قرین بد زنه‌ار و قناربتنا عذاب النار
(سعدی، ۱۳۷۹: ۲۹۶)

حکایت فوق بیانگر نخستین ازدواج ناموفق سعدی و روایت بازخرید او از صلیبیون به دست یکی از بزرگان حلب و ازدواج اجباری نامناسبش با دختر اوست.

سعدی در جایی دیگر درباره ی زوج نادلپذیر، شاید با تأمل در سرنوشت خود با طنز می‌سراید:
چو طوطی کلاغش بود هم نفس غنیمت شمارد خلاص از قفس
یا آنجا که در ادامه داستان خود می‌گوید:

باری زبان تعنت دراز کرده، همی گفت: تو آن نیستی که پدر من ترا از فرنگ بازخرید؟ گفتم بلی من آنم که به ده دینار از قید فرنگم بازخرید و به صد دینار به دست تو گرفتار کرد.

شنیدم گوسپندی را بزرگی رهانید از دهان و دست گرگی
شبانگه کارد در حلقش بمالید روان گوسپند از وی بنالید
که از چنگال گرگم در ربودی چو دیدم عاقبت خودگرگ بودی
(سعدی، ۱۳۷۹: گلستان / ۲۹۶)

ازدواج دوم سعدی با زنی از اهالی صنعاست. به نوشته ی هانری ماسه: «در آنجا ازدواج کرد و در همان جا بایستی از سعادت پدر شدن بهره‌مند گردد. بی‌گمان سعدی موقع سفر به سوی شهر مقدس مکه، بر اثر لطف مناظر یا جاذبه ی زنی از ساکنان شهر صنعا در آنجا درنگ کرده است. وی درباره ی چگونگی ازدواج جدید خود سخنی نمی‌گوید. آیا این ازدواج حاصل عشق و خواست مردی بود که «سر از عیش خوش» داشت؟ یا آن که برعکس نتیجه ی توافق مالی، نظیر زناشویی حلب بود؟ در این مورد هر سخنی بگوییم ترک حرمت به خاطره ی سعدی خواهد بود و ما باید به واقعیت امر اکتفا کنیم... سعدی ماهها در صنعا آسود و در میان عرب‌ها با آرامش خاطر به سر برد... اما طفل سعدی یعنی ریشه‌ای که او را بی‌گمان به آن سرزمین پیوند داده بود، بر اثر مرضی که شاعر ناگفته می‌گذارد، ناگهان درگذشت... وی به کاری متناسب با روحیه ی خویش اکتفا می‌کند و بار دیگر به زیارت مکه می‌رود... یک مطلب محقق است. خانواده ی سعدی از هم می‌پاشد و او دیگر به چیزی به جز ادامه ی سفر نمی‌اندیشد... پس از تدفین بچه بایست به راه افتاده باشد... (ماسه، ۱۳۶۹: ۸۱ - ۷۹)

به صنعا درم طفل اندر گذشت چه گویم کز آنم چه بر سر گذشت
 اگر به مقایسه‌ای که سعدی در روزگار پیری خود میان زن خوب و بد می‌کند، توجه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که بی‌گمان شاعر سال‌ها خاطره ی تلخ سرنوشت حلب را به یاد داشته است (همان: ۴۴) و شاید خاطره ی خوب و شیرین صنعا را هم هرچند بعد از فوت فرزند با ترک یار و دیار، عازم حج و سفرهای دیگر می‌شود و همسر خود را در صنعا رها می‌کند و بازی سرنوشت را در پیش می‌گیرد.

زن (همسر) خوب

یکی از بهترین اشعاری که می‌توان نظر سعدی را در باب زنان از آن برگرفت، اییاتی است که در بوستان در باب عالم تربیت آورده و در آنها به مقایسه ی زن خوب و زن بد می‌پردازد. در این رابطه سعدی در بیان صفات زن خوب چند ویژگی را ذکر می‌کند: فرمانبری، پارسایی،

غمگساری، مستوری، خو بروی بودن، یکدلی، خوش سخنی، عیب پوشی، خانه آباد و هم خوابه دوست و امانتدار. به اعتقاد سعدی چنین زنی مرد درویش را پادشاه می کند و چنین مردی باید به خاطر آن که چنین همسری همراه اوست، پنج نوبت شکر به جای آورد.

به اعتقاد سعدی چنین زنی حتی اگر در عین پارسایی و خوش سخنی، بدسیما باشد، نسبت به زنی زیباروی و بداخلاق مرجح است. سعدی بر این باور است که چنین زنی آرام دل است، ضمن آن که باید از همسر بد به خدا پناه برد.

و گر هیچ کس را نیاید پسند	بگوی آنچه دانی سخن سودمند
که آوخ چرا حق نکردم به گوش	که فردا پشیمان برآرد خروش
کنند مرد درویش را پادشا	زن خوب فرمانبر پارسا
چو یاری موافق بود در برت	برو پنج نوبت بزن بر درت
چو شب غمگسارت بود در کنار	همه روز اگر غم خوری غم مدار
خدا را به رحمت نظر سوی اوست	که را خانه آباد و هم خوابه دوست
به دیدار او در بهشت است شوی	چو مستور باشد زن و خو بروی
که یکدل بُود با وی آرام دل	کسی برگرفت از جهان کام دل
نگه در نکویی و زشتی مکن	اگر پارسا باشد و خوش سخن
که آمیزگاری پوشد عیوب	زن خوش منش دل فشانند که خوب
زن دیوسیمای خوش طبع گوی	ببرد از پریچهره زشت خوی
نه حلوا خورد سرکه اندوده روی	چو حلوا خورد سرکه از دست شوی
و لیکن زن بد خدایا پناه	دلارام باشد زن نیکخواه

(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان/ ۱۱۲۲)

زن (همسر) بد

در ادامه ی همین ابیات، سعدی به توصیف زن بد می پردازد و آن را به کلاغی تشبیه می نماید که با طوطی هم نفس و هم قفس است و طوطی در پی فرصتی است برای رهایی از بند

قفس. سعدی آواره شدن در جهان از دست چنین زنی را به بیچارگی تحمل هم‌خانگی با همسر بد ترجیح داده، بر این باور است که زن بد مثل کفش تنگ است که بدون کفش رفتن (نداشتن همسر بد) بهتر از داشتن کفش تنگ است و بلای سفر را به جان خریدن بهتر از جنگ هر روزه در منزل و گرفتاری در زندان اولی بر ابروهای گره کرده ی زن بد اخلاق در خانه است. به همین جهت سفر برای صاحب خانه‌ای که بانوی زشت (اخلاق) در خانه دارد، عید است.

از ادامه ی این اشعار می‌توان چنین دریافت که زن بد از نظر سعدی زنی است که:

۱. صدایش بر شوهرش بلند است.
۲. راه بازار در پیش گیرد.
۳. به حرف مرد خود گوش نمی‌دهد.
۴. جاهل است و ناراست کردار.
۵. امانتدار نیست.
۶. بر روی بیگانه می‌خندد.
۷. زنی است که در خانه آرام و قرار نمی‌گیرد.

به همین دلیل سعدی معتقد است:

ز بیگانگان چشم زن کور باد چو بیرون شد از خانه در گور باد

ابیاتی که سعدی در وصف زن بد سروده است، بدین شرح است:

چو طوطی کلاغش بود هم نفس	غنیمت شمارد خلاص از قفس
سر اندر جهان نه به آوارگی	وگر نه بنه دل به بیچارگی
تهی پای رفتن به از کفش تنگ	بلای سفر به که در خانه جنگ
به زندان قاضی گرفتار به	که در خانه دیدن بر ابرو گره
سفر عید باشد بر آن کدخدای	که بانوی زشتش بود در سرای
در خرّمی بر سرایی ببند	که بانگ زن از وی برآید بلند

چو زن راه بازار گیرد بزن
 اگر زن ندارد سوی مرد گوش
 زنی را که جهل است و ناراستی
 چو در کیله‌ی جو امانت شکست
 بر آن بنده حق نیکویی خواسته است
 چو در روی بیگانه خندید زن
 زن شوخ چون دست در قلیه کرد
 چو بینی که زن پای بر جای نیست
 گریز از کفش در دهان نهنگ
 پوشانش از چشم بیگانه روی
 وگرنه تو در خانه بنشین چو زن
 سراویل کُحلش در مرد پوش
 بلا بر سر خود نه زن خواستی
 از انبار گندم فرو شوی دست
 که با او دل و دست زن راست است
 دگر مرد گو لاف مردی مزن
 برو گو بنه پنجه بر روی مرد
 ثبات از خردمندی و رای نیست
 که مردن به از زندگانی به ننگ
 وگر نشنود چه زن آنگه چه شوی
 (سعدی، ۱۳۷۹: بوستان/ ۱۱۳۴)

به باور مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی: «در جهان سعدی زن مقامی دارد خاص، اگر چه برخی از آرایش درباره ی زن، امروز مقبول نیست. زن خوبی و یکدل و پارسا و خوش‌منش نه تنها همسر خود را در بهشت وارد، بلکه مرد درویش را به بزرگی‌ها تواند رساند. آن‌جا که پاکدامنی باشد و آمیزگاری، در زشتی و زیبایی زن نباید چندان نگرست. اما زن بی‌حفاظ کسی را مباد. در کانون خانواده سازگاری و گذشت و تحمل شرط بقای آن است.» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۰۴-۲۰۷) البته در این اشعار نکات غریبی در داوری سعدی که نماد مدارا و مهر و دوستی‌ست، وجود دارد و آن توجیه شاعر به زدن زن است. «چو زن راه بازار گیرد بزن!» تنها به این جرم که زن از خانه بیرون رفته و به تعبیر سعدی راه بازار پیش گرفته است و یا جزای بیرون رفتن زن از خانه در گورکردن او دانسته شده «چو بیرون شد از خانه در گور باد»...

نتیجه‌ای خلاف آمد

سعدی بعد از توصیف زن خوب و زن بد، جمع‌بندی خود را در رابطه با زن اعم از خوب و بد در قالب چند بیت خلاف آمد چنین می‌گوید که زن خوب خوش‌اخلاق رنج و بار است (پس باید آن را حفظ کرد) ولی زن زشت ناسازگار را باید رها کرد. او این استنتاج را از زبان دو نفر که از دست زنان خود سرگشته شده‌اند در یک جمله خلاصه می‌کند که یکی آرزو می‌کند که زن بد در جهان نباشد و دیگری از آن قویتر می‌گوید که اصولاً زن در جهان نباشد:

زن خوب خوش‌طبع رنج است و بار	رها کن زن زشت ناسازگار
چه نغز آمد این یک سخن زان دو تن	که بودند سرگشته از دست زن
یکی گفت کس را زن بد مباد	دگر گفت زن در جهان خود مباد

غلامحسین یوسفی در تفسیر این ابیات می‌نویسد: «منظور آن است که زن خوبروی نیکوصفت موجب رنج و زحمت است چه برسد به زن زشت و ناسازگار که باید او را رها کنی.» (سعدی، ۱۳۶۸: ۳۸۳)

البته وی در ادامه می‌نویسد: «قسمت آخر مصراع اول در بعضی نسخه‌ها «بخت است و یار» یا «گنج است و یار» آمده که توصیف زن خوب است و مفید معنی است.» (همان: ۳۸۴) شاید بتوان گفت که این نسخه‌ها با ابیات قبلی در رابطه با زن خوب از نگاه سعدی تناسب بیشتری دارد، تا آنچه که قول مشهور شده است.

آنگاه در بیتی که به تعبیر و تفسیر بهاءالدین خرم‌شاهی «حکم سائر پیدا کرده است و البته طنزآمیز است»^۱ (سعدی، ۱۳۷۹: ۹۲۲)، می‌سراید:

زن نو کن ای دوست هر نوبهار
که تقویم پارین نیاید به کار

(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان/ ۱۱۳۴)

۱. مفسرین دیگر این اشعار نیز به طنز بودن آن، به این بیت اشاره کرده‌اند.

سعدی بلافاصله پس از این بیت به اصطلاح طنز، در ابیاتی دیگر در همان باب (عالم تربیت) متفاوت از رأی پیشین خود، به ذم افرادی می‌پردازد که به جای قناعت به همسر خود، هوس شاهدبازی و پرداختن و جایگزین کردن یکی با دیگری را دارند:

خرابت کند شاهد خانه کن	برو خانه آباد گردان به زن
نشاید هوس باختن با گلی	که هر بامدادش بود بلبلی
چو خود را به هر مجلسی شمع کرد	تو دیگر چو پروانه گردش مگرد
زن خوب خوش خوی آراسته	چه ماند به نادان نو خاسته

(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان/ ۱۱۳۸)

که زن خوب و خوش اخلاق باعث آبادی خانه است و اصولاً قابل قیاس با شاهد نادان نوخاسته نیست.

این ابیات را می‌توان مؤید رأی نظر کسانی که بیت سابق‌الذکر را طنز دانسته‌اند، و در واقع در رد آن تلقی کرد. البته با توجه به جدیت و اهمیت ابیات سابق در رابطه با زن و خوب و بد و شبهه‌ای که دکتر یوسفی در رابطه با «زن خوب خوش طبع رنج است و بار» با اشاره به عبارتی متفاوت در نسخه‌های دیگر ذکر کرده‌اند، این سؤال وجود دارد که آیا این بیت نامتناسب با کل این ابیات چه جایگاهی دارد؟ بویژه با توجه به تعارض آن با چند بیت بعدی شبهه در رابطه با این بیت قویتر رخ می‌نمایاند.

در ادامه ی اشعاری که به وصف زن خوب و بد می‌پردازد، دو بیت به چشم می‌خورد که به نظر می‌آید گریزی است بر وضع خود سعدی، زمانی که گرفتار دختر حلبی شده بود. سعدی بر این باور است که اگر مردی را دیدی که اسیر زن بد اخلاقی شده است، بر وی طعنه مزیند:

کسی را که بینی گرفتار زن	مکن سعدیا طعنه بر وی مزن
تو هم جور بینی و بارش کنی	اگر یک سحر در کنارش کنی

(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان/ ۱۱۳۴)

جفت‌های ناسازگار

در ادامه ی این ابیات حکایت «جوانی که گرفتار جفتی ناسازگارست» می‌آورد که حدیث خود را بر پیرمردی صاحب رأی بیان می‌کند. در اینجا اشعار سعدی برخلاف تمام ابیات قبل جنبه‌ای مداراگرایانه دارد و پیرمرد، جوان را توصیه به صبر و تحمل می‌کند که چنین زنی همچون درختی است که پیوسته از میوه‌هایش بهره‌مند می‌شوی، پس بر خار آن درخت نیز تحمل کن:

جوانی ز ناسازگاری جفت	بر پیر مردی بنالید و گفت
گران باری از دست این خصم پیر	چنان می برم کاسیا زنگ زیر
به سختی بنه گفتش ای خواجه دل	کس از صبر کردن نگردهد خجل
به شب سنگ بالایی ای خانه‌سوز	چرا سنگ زیرین نباشی به روز
چو از گلبنی دیده باشی خوشی	روا باشد از بار خارش کشی
درختی که پیوسته بارش خوری	تحمل کن آن‌گه که خارش خوری

(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان/۱۱۳۴)

مشابه چنین حکایت و شکایتی، در بوستان در رابطه با شکایت نو عروس از همسر نامهربان خود به پیری روزگار دیده وجود دارد. درحالی که به اعتقاد این عروس جوان، زن و مرد همچون دو مغز و یک پوستند (آن‌چنان که همسایگان این نو عروس چنانند) وضعیت وی و همسرش متفاوتست. پاسخ پیر به نو عروس جوان در اینجا نیز مبتنی بر صبر و مداراست. پیر به عروس می‌گوید اگر داماد خوب روی است، او تحمل کن که دیگر همسری چون او را نخواهی یافت.

شکایت کند نوعروسی جوان	به پیری ز داماد نامهربان
که میسند چندین که با این پسر	به تلخی رَوَد روزگارم به سر
کسانی که با ما در این منزلند	نینم که چون من پریشان دلند
زن و مرد باهم چنان دوستند	که گویی دو مغز و یکی پوستند

ندیدم در این مدت از شوی من
 شنید این سخن پیرِ فرخنده دل
 یکی پاسخ داد شیرین و خوش
 دریغ است روی از کسی تافتن
 رضا ده به فرمان حق بنده وار
 چرا سرکشی زان که گر سرکشد
 یکم روز بر بنده‌ای دل بسوخت
 تو را بنده از من به افتد بسی
 که باری بخندید در روی من
 سخندان بود مردِ دیرینه‌سال
 که گر خوبروی است بارش بکش
 که دیگر نشاید چنو یافتن
 که چون او نبینی خداوندگار
 به حرفِ وجودت قلم درکشد؟
 که می‌گفت و فرماندهش می‌فروخت
 مرا چون تو دیگر نیفتد کسی

(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان/ ۹۵۸)

رضایت و نظر زن

از دید سعدی یکی از مهمترین ریشه‌های پیوند زندگی زناشویی، وظیفه‌ی شوهر در رفع نیاز جنسی زن است. (خالقی مطلق، پیشین) به اعتقاد خالقی مطلق سعدی جزو مردان نادری است که در رابطه با نفی ازدواج مردان پیر و زنان جوان، به کمک زنان شتافته است و گفته:

زن جوان را اگر تیری در پهلو بنشیند، به که پیری. (سعدی، ۱۳۷۹: بوستان/ ۵۳۴)

که اشاره به داستان پیرمردی است که دختری جوان را خواستار بود و به هیچ حیلت نتوانست دل او را به دست آورد و بالاخره به مفارقت این دو انجامید و پس از برآمدن عده، دختر به عقد جوانی ترشروی و تهی دست و بدخوی درآمد. با این وجود، همواره شکر می‌کرد که از آن عذاب الیم برهیدم و بدین نعیم مقیم برسیدم. (همان) در همین حکایت این بیت نشانه‌ی ضرورت توجه سعدی به رضایت زن در امر زناشویی است:

زن کز بر مرد بی‌رضا برخیزد بس فتنه و جنگ از آن سرا برخیزد (همان)

خالقی مطلق می‌نویسد: «بی‌گمان هرچه سعدی در گلستان و بوستان درباره‌ی زن گفته است، امروزه برپسند ما نیست ولی در مجموع بینش والای او درباره‌ی زن، به ویژه شناخت و

پذیرش این نکته که زن تنها برای فرمانبرداری از مرد و تمتع جنسی او آفریده نشده است، بلکه او نیز دارای نیازها و از جمله نیاز جنسی است که باید از سوی مرد برآورده گردد، دلیل بر دید پیشتاز و رشادت بیان این آموزگار خردمند است.» (خالقی مطلق، پیشین)

عشق

دکتر غلامحسین یوسفی در باب نگاه سعدی به عشق می‌نویسد: «سعدی جلوه طبیعی و محسوس عشق را میان زن و مرد به لطف شعر به زیبایی تجسم می‌بخشد.» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۰۴)

با این حال از موضوعات قابل توجه در رابطه با اشعار عاشقانه ی سعدی نکته ی قابل ذکر آن است که، به رغم آن که در بوستان و گلستان فصلی به عشق اختصاص یافته، فقط ۱۳ بار اشخاص داستان های گلستان را زنان تشکیل می‌دهند، به جز یک نمونه در مورد عشق مجنون به لیلی و دیگری در رابطه با مرگ همسر صاحب جمال، مابقی اشعار از نوع عشق محمود و ایاز، مرد از دل شده و پسر یادشده، معلم و متعلم، قاضی همدان و پسر نعلبند، جوان پاکباز و جوان پاکرو یا دو حکایتی که سعدی خود را به عنوان یکی از اشخاص قصه معرفی کرده است... می‌باشد. (متینی، ۱۳۷۵: ۲۵۰) اما زیباترین حکایت گلستان را که زن در آن نقش اساسی بر عهده دارد، باید در ابواب دیگر جست، از جمله در باب ضعف و پیری (حکایت پیرمرد و دخترک خوبروی)، در باب سیرت پادشاهان (حکایت کنیزک چینی) و...

سعدی با عشق مجازی برخورد حقیقی می‌کند. همانگونه که ناگزیر است با عشق حقیقی برخوردی مجازی داشته باشد... کلیات سعدی گواه بر آن است که در چشم زیباپرست این شاعر، معشوق های زن و مرد انسانی نیز تفاوت چندانی باهم ندارند و این زیبایی است که بی‌ملاحظه ی جنسیت در صورت‌های زیبا، دل از شاعر نظر باز شیرازی می‌رباید که مفهوم جمال تجزیه‌پذیر نمی‌تواند بود. محققى که یکپارچگی زیبایی را در آدمی و شتر دریافت می‌کند، آن را در مصادیق هر دو جنس آدمیزاد تواند کرد. (سرایى، ۱۳۷۰: بیست و پنج مقدمه)

شیخ دائماً در حال گذار از عشق‌های مجازی به عشق حقیقی یا به تعبیر دیگر از عشق‌های اصغر و اوسط به عشق اکبر است. او مفتون زیبایی است و همین در موارد متعدد کار دست او داده است. وی به حق «مفتی ملت ارباب نظر» است و مشاهده برای او همواره سرآغاز کشف و شهود است. (همان: ۱۲۲)

ادوارد براون در کتاب تاریخ ادبی ایران به غزلی اشاره می‌کند که در آن سعدی به خطری اعتراف می‌کند که بر اثر عشق، نزدیک بود نام نیک پنجاه ساله را که به مدد عقل و علم و حزم و احتیاط به دست آورده بود، در ظرف ۵ روز از دست بدهد. (براون، ۱۳۵۸: ج ۲ / ۴۳۵)

زن در قیاس با مرد

در اشعار سعدی نوعاً هرجا سخن از زن گفته شده، به بحث مقایسه ی زنان با مردان نیز پرداخته شده است.

- در برخی، زنان از مردانی با صفات مذموم برتر دانسته شده است. مثل:

زن از مرد موذی به بسیار به سگ از مردم مردم‌آزار به

(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان / ۸۴۲)

که زن از مرد موذی برتر شناخته شده، همچنان که سگ از انسان مردم‌آزار.
یا:

مرد بی‌مروت زن است و عابد با طمع رهزن (سعدی، ۱۳۷۹: گلستان / ۶۷۲)

که بی‌مروتی را صفت زنانه دانسته و مرد بی‌مروت را همچون زنان.

- یا در نقل حکایت‌های دیگر در رابطه با بیگانه بودن زنان از میدان نبرد آورده است:

آورده‌اند که سپاه دشمن بسیار بود و اینان اندک. جماعتی آهنگ گریز کردند. پسر نعره زد

و گفت: ای مردان بکوشید یا جامه ی زنان بپوشید. (سعدی، ۱۳۷۹: گلستان / ۱۰۴)

در اینجا نیز زن بودن معادل مردان ترسو که از میدان نبرد فراری‌اند، دانسته شده است.

سعدی زنان را در این ابیات و ابیات دیگر، موجوداتی می‌داند که از صحنه ی نبرد فرار می‌کنند، از این رو مردان شمشیر زنی که در روز جنگ از میدان نبرد فرار کنند، تفاوتی با زنان ندارند:

مخنث به از مرد شمشیرزن که روز و غا سر بتابد چو زن
چه خوش گفت گرگین به فرزند خویش چو قربان پیکار بر بست و کیش
اگر چون زنان جست خواهی گریز مرو آب مردان جنگی مریز
(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان / ۸۶۶)

در اینجا نیز سعدی با مقایسه ی مردان و زنان، مردان را افرادی می‌داند که حتی در زمان خواب زره پوش‌اند، در حالی که زنان به هنگام خواب برهنه (بی سلاح و زره)‌اند. از طرف دیگر در حالی که بستر، خوابگاه زنان است، مردان همواره در خیمه آماده‌اند:

زره پوش خسبند مرد اوژنان که بستر بود خوابگاه زنان
به خیمه درون مرد شمشیرزن برهنه نخسبد چو در خانه زن
(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان / ۸۶۶)

یا در آن جا که مردی و دفع دشمن کردن را مغایر زن بودن و حله پوشیدن دانسته:
چو همچون زنان حله در تن کنم به مردی کجا دفع دشمن کنم
(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان / ۷۹۴)

- طرب‌انگیزی، نه قلم‌زنی و شمشیرزنی از جمله خصایص دیگری است که سعدی برای زنان وصف کرده است. به عبارت دیگر قلم‌زنی و شمشیرزنی از صفات مردان است و مردانگی از زنان برنیاید:

قلم‌زن نکودار و شمشیر زن نه مطرب که مردی نیاید زن
(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان / ۸۶۶)

- بی‌مهری و کم‌شفقتی نیز از جمله صفاتی است که می‌توان در بوستان برای زنان (و همچنین فرزندان) مورد توجه قرار داد. شاعر معتقد است هرکس باید با اتکای بر خود، سرنوشت خود را رقم بزند که انتظار مهر و محبت از زن و فرزند امری عبث است.

تو با خود ببر توشه خویشتن که شفقت نیاید ز فرزند و زن

(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان / ۸۷۶)

از این شعر برمی‌آید که فقط مردان منبع شفقت‌اند و زنان فاقد آن.

- هرچند در جایی شاعر مشورت با زنان را رد می‌کند:

مشورت با زنان تباه است و سخاوت با مفسدان گناه.

(سعدی، ۱۳۷۹: گلستان / ۹۵۶)

در شعری دیگر در باب قناعت در بوستان می‌بینیم، شاعر در ادامه گفتگوی شوهری با همسرش (یا مشورت با وی) به وصف زن و پختگی و کمال عقل او پرداخته، هرچند این مدح را برای زن صفتی «مردانه»! وصف می‌کند:

یکی طفل دندان برآورده بود	پدر سر به فکرت فرو برده بود
که من نان و برگ از کجا آرمش	مروت نباشد که بگذارمش
چو بیچاره گفت این سخن نزد جفت	نگر تا وی او را چه مردانه گفت
مخور هول ابلیس تا جان دهند	هم آن کس که دندان دهد نان دهد

(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان / ۱۰۹۰)

- در شعری دیگر نیز شاعر در وصف زنی عاقل خطاب به همسر نادانش می‌سراید که سخن به هنگام گوید و یا اصلاً سخن نگوید:

به دهقان نادان چه خوش گفت زن	به دانش سخن گوی یا دم مزن
مگوی آنچه طاقت نداری شنود	که جو کشته گندم نخواهی درود

(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان / ۱۱۰۶)

- در باب «در توبه و راه صواب» شاعر به مدح زنان پارسا و عابد و ذمّ مردان ناپارسا می‌پردازد که چنین زنانی علیرغم داشتن عذر موجه که ناگزیر از دست کشیدن از عبادت در هر ماهند، گوی سبقت را در تعبّد از چنین مردانی ربوده‌اند. به تعبیر سعدی چنین مردانی همچون زنان در یک جا نشسته‌اند و مشغول لاف‌زنی‌اند.

ز مردان نا پارسا بگذرند	زنانی که طاعت به رغبت برند
که باشد زنان را قبول از تو پیش	تو را شرم ناید ز مردی خویش
ز طاعت بدارند گه‌گاه دست	زنان را به عذری معین که هست
رو ای کم ز زن، لاف مردی مزن	تو بی عذر یک سو نشینی چو زن
چنین گفت شاه سخن عنصری	مرا خود چه باشد زبان آوری
بین تا چه گفتند پیشینیان	مرا خود مبین ای عجب در میان
چه مردی بود کز زنی کم بود	چو از راستی بگذری خم بود
به ایام دشمن قوی کرده گیر	به ناز و طرب نفس پرورده گیر

(سعدی، ۱۳۷۹: بوستان/ ۱۲۱۴)

نتیجه

از آنچه گفتیم چنین برمی‌آید که:

- ۱- می‌توان در گلستان و بوستان سعدی، در حکایت‌ها و اشعار متعدد ردّ پای زن را مشاهده کرد. هرچند این حضور هم‌سنخ نیست، ولی نشانه‌ی اهتمام شاعر نسبت به زنان و مسائل مبتلابه آنان در جامعه و خانواده در عصر و زمانه‌ی خود است.
- ۲- این بررسی نشان می‌دهد که در نگاه شاعر، زن در حاشیه‌ی جامعه و یا خانواده قرار ندارد. هرچند همانگونه که گفتیم اظهارات ضد و نقیض در زمینه‌ی زنان در آثار سعدی مشهود است، ولی نگاه غالب در گلستان و بوستان نگاهی واقع‌گرایانه و ایجابی نسبت به زنان است و اشعار و حکایت‌های منفی در قیاس با نگاه غالب جایگاه اندکی را به خود اختصاص می‌دهد.

۳- عدم توفیق در ازدواج اول و مرگ فرزند حاصل از ازدواج دوم سعدی که موجب ترک همسر و ادامه ی سفر شاعر می‌شود، تنها ردّ پای موجود پیرامون زندگی خانوادگی او در بوستان و گلستان است. شاید بتوان این شبهه را طرح کرد که شاعر چندان در قید حفظ زندگی خانوادگی و همسر داری نبوده است. هرچند که در قالب اشعار و حکایت‌هایی خطاب به زن یا مرد جوانی که نسبت به همسران خود سرگشته و عاصی شده‌اند، آنها را توصیه به مدارا و تحمل خوی ناپسند همسران خود می‌کند، ولی این پرسش در ذهن خواننده بی‌جواب می‌ماند که چرا خود وی در قبال همسر تندخوی حلبی خود رواداری نمی‌کند و یا چرا به محض مرگ فرزند همسر صنعایی‌اش، خانه و خانواده را به قصد ادامه سفر ترک می‌کند؟

۴- بدون تردید مجموعه اشعاری که در رابطه با زن خوب و بد در بوستان در باب «در عالم تربیت» آمده است، محوری‌ترین اشعار برای طرح دیدگاه شاعر در رابطه با زنان است. البته همانگونه که در متن آمد برخی شبهات در این رابطه وجود دارد که لازم است توسط سعدی‌شناسان پاسخ گفته شود.

۵ - گردآوری بوستان و گلستان در عصر و زمانه‌ای که در شیراز آن زمان رگه‌هایی از حکومت زنان نیز به چشم می‌خورد، می‌تواند این فرض را تقویت کند که فضای موجود حاکم نمی‌توانسته در نوع نگاه شاعر نسبت به زنان بی‌تأثیر باشد. ضمن آنکه عرف و فرهنگ و آداب و رسوم حاکم در بین توده‌ها که متأثر از آموزه‌های دینی و مذهبی بوده است در بوستان و گلستان سعدی بی‌تأثیر نبوده است. در عین حال با پذیرش این فرض که بسیاری از حکایات و اشعار در طی سنوات، قبل از گردآوری بوستان و گلستان سروده و تنظیم شده است، می‌توان به توجیه برخی ضد و نقیض‌های موجود در بوستان و گلستان سعدی وقوف یافت.

۶- به نظر می‌آید از خلال خود بوستان و گلستان به خوبی می‌توان به برخی اشعار و نکات منفی که شاعر در رابطه با زنان سروده است، پاسخ داد. از جمله در پاسخ به دمّ مشورت با زنان، یا در پاسخ به توصیه ی همسر نوگزینی در هر نو بهار و... می‌توان بلافاصله به پاسخ‌های مناسب و درخوری توسط خود سعدی رسید.

۷- گلستان و بوستان حاصل زندگی پر ماجرا و پر سیر و سفر سعدی است. نزدیک به چندین دهه از عمر او در سفر گذشت. با انسان ها، اقوام، قبیله ها، فرهنگ‌ها و آداب و سنن مختلف آشنا شد و تأثیر گرفت. بعید نیست که برخی داوری‌های او از جمله در رابطه با زنان تحت تأثیر این زندگی جهانی او بوده باشد؟

۸ - بدون تردید آموزه‌های دینی و نیز نگاه عرب جاهلی به زن و حتی فرهنگ عربی بعد از اسلام که زن را از زندگی اجتماعی و فرهنگی حذف می‌کرد، در داوری سعدی مؤثر بوده است. مثل تجویز «زدن زنان». در پشت صحنه این نگاه یا اندیشه که از، آموزه‌هایی است که تا به حال چنان‌که شایسته است، مورد بررسی قرار نگرفته است.

منابع

- ۱- افشار، ایرج (۱۳۵۳) نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده. تهران: جاویدان،
- ۲- براون، ادوارد (۱۳۵۸) از فردوسی تا سعدی. تاریخ ادبی ایران. ج ۲. ترجمه علی پاشا صالح. تهران: امیرکبیر.
- ۳- حبیب‌اللهی، ابوالقاسم (۱۳۷۵) مقایسه‌ای بین شیخ اجل سعدی شیرازی و خواجه بزرگوار حافظ.
- ۴- خالقی مطلق، جلال (بی تا) اهمیت نیروی جنسی در زندگی زناشویی از دید سعدی. فصلنامه ایران‌شناسی. سال پنجم. برگرفته از سایت ادبی فرهنگی هفتان.
- ۵- دشتی، علی (۱۳۶۴) قلمرو سعدی. تهران: اساطیر.
- ۶- دیکنز، جی.ام. دبلیو و رهاتسک، ادوارد (۱۳۸۳) گلستان و بوستان. (کتابهای دوزبانه). هرمس. تهران: گفتگوی تمدن‌ها.
- ۷- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۵) مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی. تهران: امیرکبیر.
- ۸- زرقابلی، حمید (۱۳۶۳) سعدی و فلسفه زندگی. تهران: جیران.
- ۹- سرامی، قدمعلی (مقدمه) (۱۳۷۰) ناب غزلهای عاشقانه سعدی. به انتخاب منصور خراباتی. تهران: انتشارات حسام و نظم.
- ۱۰- سعدی شیرازی، ابو محمد عبداللبن مشرف (۱۳۷۹) کلیات. به اهتمام محمد علی فروغی. مقدمه، تعلیقات و تصحیح بهار الدین خرمشاهی. تهران: بوستان.
- ۱۱- _____ (۱۳۶۸) سعدی نامه (بوستان). توضیح و تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- ۱۲- کمالی سروستانی، کورش (۱۳۸۵-۱۳۷۷) سعدی‌شناسی. دفتر اول الی دفتر نهم. شیراز: مرکز سعدی‌شناسی.
- ۱۳- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات در ایران. جلد سوم. بخش اول. تهران: فردوسی.
- ۱۴- ماسه، هانری (۱۳۶۹) تحقیق درباره سعدی. ترجمه غلامحسین یوسفی. محمدحسین مهدوی. تهران: توس.
- ۱۵- متینی، جلال (۱۳۷۵) مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی. داستان‌اشخاص در گلستان. تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- موحد، ضیاء (۱۳۷۳) سعدی. تهران. طرح نو.
- ۱۷- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۲) برگهایی در آغوش باد. جلد اول. تهران: علمی.